از وحدت ساحات تا دیپلماسی دوستی؛ راهبرد انسجام ملی و همگرایی منطقه‌ای



دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی تاکید کرد: وحدت صرفاً یک مفهوم اعتقادی یا توصیه اخلاقی نیست، بلکه می‌تواند به یک ظرفیت عملی و راهبردی تبدیل شود؛ ما باید بتوانیم میان ساحت‌های مختلف معرفت، اندیشه و عمل ارتباط برقرار کنیم.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، یکی از تحولات مهم در تاریخ اندیشه، تغییر تدریجی نسبت میان معرفت تجربی و مبانی فلسفی و الهیاتی بوده است. تمایز علوم طبیعی از الهیات در سیر تحولات فلسفه پس از قرن سیزدهم و سپس تحولات معرفت‌شناختی در جهان غرب، به شکل‌گیری رویکردهایی انجامید که به‌تدریج بر استقلال روش تجربی تأکید بیشتری داشتند. این روند، در کنار دستاوردهای ارزشمند علوم جدید، فاصله میان شناخت تجربی و پرسش‌های بنیادین فلسفی و الهیاتی را نیز افزایش داد. مسئله‌ای که همچنان در نسبت میان علوم دانشگاهی و مبانی نظری و فلسفی دانش قابل تأمل است؛ به‌ویژه آنجا که غلبه نگاه تجربی، امکان توجه به ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مسائل را محدود می‌کند.

در ایران، ایده وحدت حوزه و دانشگاه را می‌توان تلاشی برای بازاندیشی در این فاصله و ایجاد زمینه گفت‌وگو میان دانش دینی و علوم آکادمیک دانست. این ایده، افزون بر عرصه معرفت، در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز ظرفیت‌هایی برای بررسی و بازتعریف دارد. دکتر حمید شهریاری، از جمله چهره‌هایی است که تجربه تحصیل و فعالیت در هر دو فضای حوزوی و دانشگاهی را در کارنامه خود دارد و در حوزه‌هایی همچون تقریب مذاهب اسلامی و روابط میان‌فرهنگی به طرح دیدگاه‌ها و ایده‌هایی در زمینه همگرایی و همکاری پرداخته است.

یکی از ایده‌های مطرح‌شده از سوی او در این زمینه، «دیپلماسی دوستی و وحدت ساحات» است؛ چارچوبی که می‌کوشد نسبت میان انسجام درونی کشور و گسترش روابط انسانی و فرهنگی با دیگر جوامع را بازتعریف کند. در این نگاه، وحدت صرفاً به همگرایی اعتقادی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به‌عنوان ظرفیتی برای تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش قدرت ملی و منطقه‌ای و شکل‌گیری الگوهای پایدار همزیستی مورد توجه قرار گیرد.

این الگو از دو محور اصلی تشکیل شده است: نخست، وحدت ساحات ملی از طریق هماهنگی میان چهار عرصه میدان، خیابان، دیپلماسی و رسانه؛ و دوم، دیپلماسی دوستی از طریق ایجاد و گسترش شبکه‌ای از ارتباطات انسانی، فرهنگی و فکری با نخبگان و شخصیت‌های اثرگذار خارجی. در این چارچوب، مفهوم «عقل منفصل فراساحتی» به‌عنوان سازوکاری برای هماهنگی، نظارت و مدیریت تعارض میان این عرصه‌ها مطرح می‌شود. همچنین، ایجاد حلقه‌های ارتباطی میان مدیران پیشین و جدید با هدف جلوگیری از گسست تجربه‌ها، ارتباطات و ظرفیت‌های شکل‌گرفته، از دیگر مؤلفه‌های این دیدگاه است.

طرفداران این رویکرد معتقدند که پیوند میان انسجام داخلی و شبکه‌سازی انسانی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند به کاهش تنش‌ها، توسعه همکاری میان همسایگان و تقویت امنیت و همزیستی پایدار کمک کند؛ آن هم با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و بدون وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای. با این حال، تحقق چنین الگویی به الزامات نهادی، سازوکارهای اجرایی و چگونگی تبدیل ایده به سیاست عملی نیز وابسته است.

در این گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید شهریاری دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، درباره مبانی فکری «دیپلماسی دوستی و وحدت ساحات»، امکان تحقق عملی آن، نسبتش با تقریب مذاهب اسلامی و ظرفیت‌های آن برای تقویت انسجام ملی و همکاری‌های منطقه‌ای به بحث نشسته‌ایم.

با توجه به تجربه شما در حوزه‌های علمی، حوزوی و فعالیت‌های بین‌المللی، چه نسبتی میان وحدت معرفتی و وحدت در عرصه عمل وجود دارد؟ آیا می‌توان ایده وحدت را از یک مفهوم اعتقادی و نظری به یک الگوی راهبردی در مدیریت جامعه و روابط بین‌الملل تبدیل کرد؟

به اعتقاد من، وحدت صرفاً یک مفهوم اعتقادی یا توصیه اخلاقی نیست، بلکه می‌تواند به یک ظرفیت عملی و راهبردی تبدیل شود. ما باید بتوانیم میان ساحت‌های مختلف معرفت، اندیشه و عمل ارتباط برقرار کنیم. در عرصه اجتماعی و سیاسی نیز همین منطق وجود دارد؛ یعنی ظرفیت‌های مختلف جامعه، به‌جای آنکه در تعارض با یکدیگر قرار گیرند، باید مکمل هم باشند. از این منظر، وحدت هم در سطح داخلی و هم در سطح منطقه‌ای معنا پیدا می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی قدرت جمعی و همکاری پایدار در سطح جهان اسلام باشد.

در شرایطی که تهدیدهای خارجی افزایش پیدا می‌کند، سرمایه اجتماعی چه نقشی در حفظ انسجام ملی ایفا می‌کند و چگونه می‌توان این ظرفیت را تقویت کرد؟

تجربه نشان داده است که در شرایط تهدید موجودیت سرزمینی، ظرفیت‌های اجتماعی به شکل معناداری فعال می‌شوند. برای نمونه، در مقطعی که تهدید حمله به خارک و خطر تعرض به تمامیت سرزمینی مطرح شد، شاهد استقبال گسترده مردم از ثبت‌نام در سامانه «جان‌فدا» بودیم. این مشارکت نشان داد که در شرایط حساس، احساس تعلق به سرزمین و عدالت‌خواهی می‌تواند به عامل مهمی برای همبستگی اجتماعی تبدیل شود. نکته اساسی این است که سرمایه اجتماعی را نباید صرفاً بر اساس منافع مادی یا مناسبات اداری تحلیل کرد؛ بلکه بخش مهمی از آن بر احساس مسئولیت مشترک، تعلق اجتماعی و باور به ضرورت حفظ منافع ملی استوار است. چنین ظرفیتی می‌تواند در برابر فشارهای خارجی، انسجام جامعه را تقویت کند.

شما از مفهوم «وحدت ساحات» به‌عنوان یکی از محورهای راهبردی سخن می‌گویید. این مفهوم دقیقاً چه معنایی دارد و چه نسبتی با انسجام ملی پیدا می‌کند؟

وحدت ساحات را می‌توان در دو سطح مورد توجه قرار داد. سطح نخست، وحدت عملیاتی میان جبهه‌ها و عرصه‌های مختلف منطقه‌ای است که بخشی از این مفهوم را تشکیل می‌دهد. اما سطح دوم و مکمل آن، وحدت ساحات ملی در داخل کشور است. در این چارچوب، چهار ساحت اصلی میدان، خیابان، دیپلماسی و رسانه باید در کنار یکدیگر قرار بگیرند و از ظرفیت‌های هم حمایت کنند.

هر یک از این ساحات مسئولیت و کارکرد خاص خود را دارد، اما هیچ‌کدام نباید به‌گونه‌ای عمل کند که به منافع و کارکرد ساحت دیگر آسیب وارد شود. بنابراین، وحدت ساحات به معنای یکسان‌سازی وظایف نیست، بلکه به معنای هماهنگی در جهت اهداف کلان و جلوگیری از تعارض میان ظرفیت‌های مختلف کشور است.

در این الگو، مفهوم «عقل منفصل فراساحتی» چه جایگاهی دارد و چه ضرورتی برای شکل‌گیری آن وجود دارد؟

هنگامی که چهار ساحت مختلف در حال فعالیت هستند، طبیعی است که در برخی موارد خطا، اختلاف یا تعارض به وجود بیاید. واقعیت میدان، خیابان، دیپلماسی و رسانه یکسان نیست و هرکدام اقتضائات خاص خود را دارند. ازاین‌رو، وجود یک عقل منفصل فراساحتی ضروری است؛ سازوکاری که بتواند بر فرایندها نظارت کند، تعارض‌ها را تشخیص دهد و در صورت بروز خطا، زمینه اصلاح و بازگشت به انسجام را فراهم سازد. این سازوکار نباید جایگزین مسئولیت مدیران هر ساحت شود، بلکه وظیفه آن حفظ هماهنگی کلان، مدیریت ریسک و جلوگیری از آسیب‌دیدن یک بخش به‌واسطه عملکرد بخش دیگر است. به بیان دیگر، وحدت ساحات بدون وجود یک سازوکار هماهنگ‌کننده و ناظر، ممکن است در معرض گسست و تعارض قرار بگیرد.

مهم‌ترین آسیب‌هایی که می‌تواند وحدت ساحات را تهدید کند چیست و مدیران هر ساحت چه مسئولیتی در مدیریت این آسیب‌ها دارند؟

مهم‌ترین آسیب زمانی شکل می‌گیرد که یک ساحت، بدون توجه به پیامدهای عملکرد خود در عرصه‌های دیگر، اقدام به تولید پیام یا کنش اجتماعی و سیاسی کند. برای مثال، ممکن است محتوایی در خیابان تولید شود که به اهداف دیپلماسی کشور آسیب بزند یا موجب نگرانی همسایگان شود. در چنین شرایطی، به‌جای تقویت ظرفیت ملی، میان اجزای مختلف آن تعارض ایجاد می‌شود.

مدیران هر ساحت مسئولیت مستقیم حوزه خود را بر عهده دارند و باید نسبت به پیامدهای اقداماتشان حساس باشند. به‌ویژه در حوزه خیابان و رسانه، نحوه تولید و انتشار پیام اهمیت زیادی دارد. نباید پیام‌هایی تولید شود که همسایگان را نسبت به ایران دچار هراس کند. هدف باید ایجاد احساس نزدیکی، اعتماد و امکان همکاری باشد. همچنین، در شرایط بحرانی باید از تخریب نهادهای همسو پرهیز کرد و اختلافات داخلی را به عاملی برای تضعیف انسجام تبدیل نکرد.

دیپلماسی ایجابی در قبال همسایگان چه تفاوتی با رویکردهای صرفاً انتقادی و تقابلی دارد و پیام اصلی این دیپلماسی چیست؟

دیپلماسی دو وجه دارد؛ یک وجه آن سلبی است که به بیان مخالفت با سیاست‌های سلطه‌جویانه و مداخله‌گرانه آمریکا و اسرائیل مربوط می‌شود. اما وجه دیگر، دیپلماسی ایجابی است که مخاطب اصلی آن کشورهای همسایه هستند؛ از جمله امارات، عمان، بحرین، قطر، کویت، عربستان، عراق، پاکستان، ترکیه، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، افغانستان و ترکمنستان.

پیام محوری ما در این عرصه باید این باشد که امنیت و منافع ما به یکدیگر گره خورده است. ما صرفاً

همسایگان جغرافیایی یکدیگر نیستیم، بلکه پیوندهای تاریخی و تمدنی طولانی داریم. این همسایگی، محدود به چند دهه یا چند قرن نیست، بلکه ریشه‌های عمیق تاریخی دارد. بنابراین، باید بتوانیم به‌جای برجسته‌کردن اختلافات، زمینه‌های مشترک را تقویت کنیم و به این جمع‌بندی برسیم که همکاری و نزدیکی به سود همه کشورهای منطقه است.

الگوی مطلوب همزیستی منطقه‌ای چیست و چگونه می‌توان امنیت و پیشرفت کشورهای همسایه را بدون اتکا به قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأمین کرد؟

الگوی مطلوب این است که کشورهای منطقه بتوانند امنیت و منافع خود را با همکاری یکدیگر تأمین کنند. امنیت یک کشور از امنیت همسایگان آن جدا نیست و اگر در یک بخش از منطقه ناامنی ایجاد شود، آثار آن می‌تواند به سایر کشورها نیز منتقل شود. در مقابل، آرامش و توسعه نیز قابلیت گسترش دارد و می‌تواند زمینه رونق و پیشرفت مشترک را فراهم کند.

ما باید به این درک برسیم که تضعیف یک کشور همسایه الزاماً به معنای تقویت کشور دیگر نیست. پیشرفت هم‌زمان کشورهای منطقه به نفع همه است و هیچ کشوری نباید محاصره یا به حاشیه رانده شود. از این منظر، امنیت بومی منطقه‌ای زمانی تحقق پیدا می‌کند که کشورهای همسایه بتوانند از طریق گفت‌وگو، همکاری و احترام به منافع متقابل، سازوکارهای مشترک امنیتی و سیاسی ایجاد کنند و نیاز خود به حضور قدرت‌های خارجی را برطرف کنند.

این رویکرد در موضوعات اختلاف‌برانگیز منطقه‌ای، مانند مسئله یمن و روابط ایران و عربستان، چگونه قابل اجراست؟

در مسئله یمن، هماهنگی و تفاهم با عربستان به معنای واگذاری مواضع یا عدول از رویکردهای جمهوری اسلامی ایران نیست. مسئله اصلی این است که باید زمینه‌ای فراهم شود تا مردم یمن بتوانند درباره آینده و مدیریت داخلی کشور خود تصمیم بگیرند. همان‌گونه که در موارد دیگر نیز تجربه شده، اداره امور داخلی کشورها باید با محوریت مردم همان کشور انجام شود.

به اعتقاد من، منطقه نباید به عرصه جنگ‌های فرسایشی تبدیل شود. اختلافات و رقابت‌های سیاسی باید از طریق گفت‌وگو و سازوکارهای سیاسی مدیریت شوند. هر ملتی می‌تواند از دیدگاه‌ها و ظرفیت‌های خود حمایت کند، اما این حمایت نباید به جنگ و تخریب ظرفیت‌های دیگران منجر شود. هدف نهایی باید فراهم‌کردن شرایطی باشد که ملت‌های منطقه در فضایی آرام‌تر، امکان پیشرفت و توسعه پیدا کنند.

بدیهی است اگر یک کشور یا بخشی از آن مورد تحریم یا محاصره قرار گیرد و طریقی برای گفتگو به منظور یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز نباشد تنش‌های منطقه‌ای افزایش خواهد یافت تا جایی که همان طور که اینک می‌بینیم به جنگ طرفینی تبدیل خواهد شد. ما باید به این بلوغ در جهان اسلام برسیم که هیچ

قومیتی را نمی‌توان از صحنه جغرافیای جهان اسلام حذف کرد. بلکه باید اختلافات را در سایه اصول کرامت، عدالت و حقیقت حل کرد و اگر اینک چنین حلی در دسترس نیست، با کاهش تنش‌ها و پیشگیری از عوامل نزاع و تفرقه بیشتر در جهان اسلام، به سوی راه‌حل‌های اثربخش حرکت کرد.

برای گسترش این الگوی فکری و انتقال آن به خارج از کشور، چه سازوکاری را پیشنهاد می‌کنید؟ چرا بر مفهوم «شبکه دوستان» تأکید دارید؟

پاسخ رایج به مسئله گسترش ارتباطات بین‌المللی، ایجاد ساختارها و فعالیت‌های سازمانی است؛ اما به اعتقاد من، این پاسخ به‌تنهایی کافی نیست. راهکار مهم‌تر، توسعه شبکه دوستان است. ما در طول سال‌های گذشته با شخصیت‌های مختلف علمی، دینی و فرهنگی در کشورهای دیگر ارتباط برقرار کرده‌ایم و این ارتباطات در بسیاری از موارد، فراتر از روابط رسمی و اداری بوده است.

انسان‌ها صرفاً بر اساس ساختارهای سازمانی با یکدیگر همکاری عمیق نمی‌کنند؛ بلکه اعتماد و محبت نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روابط پایدار دارد. تا زمانی که میان افراد پیوند انسانی و عاطفی شکل نگیرد، همکاری عمیق نیز به‌سادگی محقق نمی‌شود.

تجربه شخصیت‌هایی مانند مرحوم آیت‌ا... تسخیری، نشان می‌دهد که ایجاد ارتباطات انسانی با شخصیت‌های اثرگذار خارجی می‌تواند به شکل‌گیری شبکه‌ای از دوستان منجر شود که حتی در خارج از چارچوب‌های رسمی نیز ظرفیت انتقال پیام و تقویت همکاری را دارند. بنابراین، شبکه دوستان را باید یکی از سرمایه‌های مهم دیپلماسی و ارتباطات بین‌المللی دانست.

یکی از چالش‌های مهم شبکه دوستان، تغییر مدیران و احتمال گسست ارتباطات است. چگونه می‌توان استمرار این شبکه را تضمین کرد؟

یکی از آسیب‌های جدی شبکه دوستان، گسست زنجیره ارتباطات در زمان جابه‌جایی مدیران است. ممکن است فردی طی سال‌ها با شخصیت‌های مختلف خارجی ارتباط عمیق و مبتنی بر اعتماد ایجاد کرده باشد، اما با تغییر مسئولیت او، این ارتباطات نیز به‌تدریج از بین برود. دلیل این مسئله آن است که دوستی یک رابطه صرفاً اداری نیست که بتوان آن را با یک حکم یا بخشنامه به فرد دیگری منتقل کرد.

راهکار پیشنهادی، طراحی حلقه‌های وصل میان مدیران قبلی و جدید است. مدیر قبلی باید بتواند جانشین خود را با دوستان و ارتباطات شکل‌گرفته آشنا کند و زمینه ایجاد رابطه مستقیم میان آنها را فراهم آورد. مدیر جدید نیز باید خود را ادامه‌دهنده یک مسیر بداند، نه فردی که قرار است همه‌چیز را از ابتدا و بر اساس روابط شخصی خود بازسازی کند.

برای تحقق این هدف، وجود یک قوه عاقله فراسازمانی ضروری است تا بر فرایند جانشینی نظارت کند و مانع از گسست ارتباطات شود. به این ترتیب، شبکه دوستان می‌تواند از وابستگی صرف به افراد و

مدیران خارج شود و استمرار بیشتری پیدا کند.

در نهایت، بنیان فکری و گفتمانی این مدل چیست و چه نسبتی میان محبت، ولایت و بازتولید گفتمان وجود دارد؟

بنیان اصلی این مدل بر این باور استوار است که محبت و دوستی، زیرساخت شکل‌گیری ولایت و پیوندهای پایدار انسانی است. ولایت بدون محبت و همدلی نمی‌تواند به یک رابطه عمیق و ماندگار تبدیل شود. همین منطق در ساختارهای مدیریتی و شبکه‌های ارتباطی نیز وجود دارد.

اگر مدیر قبلی و مدیر جدید در میانه یک ساختار مدیریتی با یکدیگر همدلی نداشته باشند، به‌جای انتقال تجربه و استمرار مسیر، ممکن است به تخریب یکدیگر بپردازند و شبکه‌ای که طی سال‌ها شکل گرفته است، آسیب ببینند.

از سوی دیگر، بازتولید گفتمان نیز به همین هماهنگی نیاز دارد. معنا و پیام باید از یک نسل مدیریتی به نسل بعدی منتقل شود، به‌گونه‌ای که در فرایند انتقال، اصل گفتمان حفظ و تقویت شود، نه اینکه با تغییر افراد دچار تناقض و گسست شود. بنابراین، محبت، همدلی و اعتماد را باید از عناصر بنیادین استمرار شبکه دوستان و تحقق وحدت در عرصه‌های مختلف دانست.

اگر بخواهید دستاورد نهایی الگوی «دیپلماسی دوستی و وحدت ساحات» را در یک افق راهبردی ترسیم کنید، این مدل چه چشم‌اندازی را پیش روی کشور و منطقه قرار می‌دهد؟

هدف نهایی این است که بتوانیم ظرفیت‌های داخلی کشور را در قالب یک انسجام واقعی به کار بگیریم و در سطح منطقه نیز روابطی مبتنی بر اعتماد، دوستی و منافع مشترک ایجاد کنیم. اگر میدان، خیابان، دیپلماسی و رسانه در داخل کشور هماهنگ باشند و در خارج از کشور نیز شبکه‌ای از دوستان و شخصیت‌های اثرگذار شکل بگیرد، می‌توانیم پیام روشنی از توانایی کشورهای منطقه برای همکاری و تأمین منافع مشترک منتقل کنیم.

ما باید به این باور برسیم که امنیت و پیشرفت کشورهای همسایه در گرو همکاری با یکدیگر است، نه وابستگی به قدرت‌های بیرونی. چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش تنش‌ها، تقویت سرمایه اجتماعی، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری الگویی بومی از همزیستی باشد؛ الگویی که در آن، دوستی و اعتماد نه صرفاً یک ارزش اخلاقی، بلکه سرمایه‌ای راهبردی برای آینده ملت‌ها محسوب می‌شود.